مدیریت شهری
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Automn 2016
۳۶۹-۳۸۴
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۱

تاثیر عامل جغرافیای اقلیم گرای شهری و طبیعی بر داستان کوتاه نویسندگان خوزستان (با تاکید بر داستان های بهرام حیدری)

منوچهر تشکری – استادیاردانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
پروین گلی زاده– دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
پروانه حلوسی*– دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده
اقلیم جنوب ایران با تنوع فرهنگی و طبیعت خاصی که دارد، منبع الهام فوق‌العاده‌ای برای فضاسازی در داستان است. وجود نخلستان، شط و دریا، نفت و صنعت، و حتی گرما که از زمینه های بومی جنوب است، نویسندگان این خطه را بر آن داشته است که در آثار خود از این نعمات خدادادی بهره ببرند و با این شیوه نوعی تشخص سبکی به آثار خویش بدهند. در واقع خوزستان به عنوان مهم ترین قطب ادبیات اقلیمی ایران، بعد از انقلاب و جنگ و به دلیل مهاجرت نویسندگانش ضربات بسیاری متحمل شد. همچنین با توجه به شتاب تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و به تبع آن تحولات فرهنگی در دهه های اخیر، ضرورت بررسی این تحولات، به‌خصوص در ادبیات، بیش از پیش حس می شود. هدف ما از پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل داستان‌های کوتاه بهرام حیدری یکی از نویسندگان اقلیم گرای خوزستان و بررسی نقش جغرافیا و محیط زندگی شهری در آثار اوست.

واژگان کلیدی: ادبیات جنوب، نویسندگان خوزستان، اقلیم‌گرایی، داستان کوتاه، بهرام حیدری.

The impact of natural geography and climate, urban-oriented short story writers Khuzestan

Abstract
Climate south of Iran with cultural diversity and the specific nature inspired extraordinary atmosphere in the story. There are palm trees, river and sea, oil and industry, and even the heat coming from the south is the domestic context, have prompted the authors of the territory in which their works benefit from the blessings of God; And by doing this kind of individuation give lightness to his works; In fact, as the most important hub for literature Khuzestan climate of Iran, after the revolution and war and because of the migration of many blows suffered authors. Also, due to the acceleration of developments in social, economic, political and cultural change in recent decades as a result, investigation of these developments, especially in literature, can be felt more than ever. The aim of the present study, an analysis of short stories B. Heidari one of the authors of Khuzestan and the role of geography, climate and environment-oriented urban life in his works.

Keywords: Southern literature, the authors of Khuzestan, climate-oriented, short stories, B. Heidari.
Keywords: Social Entrepreneurship, Organizational Performance, Transformational Leadership, NGO

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۴۳۱۰۷۲۲۱، رایانامه: holosi28@yahoo.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

مقدمه

ادبیـات اقلیمـی زاییـده شـرایط اقلیمـی و جغرافیایـی اسـت و در حقیقـت مبیـن نوعـی ادبیـات اسـت کـه شـاخصه های جغرافیایـی، فرهنگـی، اجتماعـی و اقتصـادی منطقـه ای معیـن را نشـان مـی دهـد، بـه گونـه ای کـه ایـن شـاخص ها نشـانه ویژگی هـای ایـن منطقـه در مقایسـه بـا سـایر مناطـق باشـد. محیـط جنـوب غربـی ایـران، بـه ویژه بخـش صنعتـی آن، که تضادهـای جهـان معاصـر را یکجـا کنـار هـم دارد، بهتریـن آزمایشـگاه بـرای آزمـون سـبک نویسـندگان رئالیسـت آمریکایـی در شـکل بومـی و ایرانـی بـوده اسـت کـه برخـی از نویسـندگان معاصر فرصـت یافتند تـا مکتـب خوزسـتان را بـه وجـود بیاورنـد، می تـوان گفـت جغرافیـا سـبک آفریـده اسـت (انوشـه، ۱۳۷۵). سـرآغاز شـکل گیری ادبیـات بومـی یـا اقلیمـی در ایـران بـه دهـه سـی بـاز می گـردد. در ایـن دهـه بـه سـبب تحـولات سیاسـی و اجتماعـی و اقتصـادی، این نـوع ادبـی گسـترش یافـت و در دهـه چهـل بـه اوج خـود رسـید. مهم ترین دسـتاورد ادبیـات اقلیمـی، حاصـل تلاش هـای نویسـندگان جنـوب کشـور اسـت کـه داسـتان های ایـن نویسـندگان در زمینـه فرهنـگ و طبیعـت متنـوع جنـوب نوشـته شـده اسـت. زبـان مـردم، لهجه هـا، گویش هـا، آداب و رسـوم، باورهـا و خرافه هـا، شـاخصه های جغرافیایـی و آب و هوایـی، در جای جـای ادبیات داسـتانی نویسـندگان اقلیم جنوب، قابـل بررسـی و شناسـایی اسـت. هـدف از نـگارش این مقالـه نیـز بررسـی و تحلیـل شـیوه های انعـکاس ایـن نمودهـای جغرافیایـی در آثـار داسـتانی بهـرام حیدری یکی از نویسـندگان شـاخص در حـوزه اقلیم گرایی می با شد.

تعریف ادبیات اقلیمی

ادبیـات اقلیمـی در حقیقـت مبیـن آثـاری اسـت کـه شـاخصه های جغرافیایـی، فرهنگـی، اجتماعـی، اقتصـادی و طبیعـی منطقـه ای معیـن را نشـان می دهنـد، بـه گونـه ای کـه این شـاخصه ها نشـانه ی ویژگی هـای متفاوت این منطقه با سـایر مناطق باشـد. هـر نویسـنده ای به سـبب تعلـق به منطقـه جغرافیایی خـاص بـه طـور ناخـودآگاه در آثـار هنـری خویـش، کنشـهای مشـابهی با دیگر نویسـندگان هم اقلیم خود بـروز می دهـد، بـه گونه ای کـه فراوانی این مشـترکات می توانـد سـبک ایـن اقلیـم را از اقلیـم دیگـر متمایـز کند .

نقـش صنعـت نفـت در شـکل گیـری ادبیـات جنـوب

ورود نفـت و صنایـع وابسـته به آن در ایـران با تغییرات بسـیاری همراه بوده اسـت. نـه تنهـا در مباحث مربوط به اقتصاد و پیشـرفت های صنعتی نقش اساسـی داشت بلکـه در عرصـه ی ادبیـات و مدرنیته هم دسـتاوردهای بسـیاری داشـت. صنعـت نفـت از دیربـاز کـم و بیـش پیشـتازدر عرصه ی قلم و پیوسته کانون فعالیت بزرگان و مشـاهیر ادبـی بـوده اسـت؛ بیشـتر افـراد نویسـنده و مشـاهیری کـه از آن هـا یـاد می شـود و آثـار گرانبها و ارزشـمندی در ایـن راسـتا عرضـه کرده انـد، همگی به نسـل گذشـته ی ایـن صنعـت جهانـی متعلـق بوده اند کـه بـا رویارویـی بـا ایـن تغییـرات جهانـی، انقلابی در زمینه هـای مختلـف فلسـفه، حقـوق، سیاسـت، تاریخ، عرفـان، دین، ادبیات، شـعر، موسـیقی، داسـتان، رمان، علـوم اجتماعـی، و معمـاری به وجود آوردند (راسـخی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). عـلاوه بـر ایـن، ایـران مهم ترین منبع نفتی برای انگلسـتان محسـوب می شـد و این وابستگی بـه نفـت ایـران بر توسـعه ی صنعـت نفـت و به تبع آن بـر تسـریع روند مهاجـرت، تحـول جمعیـت و اختلاط فرهنگ هـای مختلـف در مناطـق نفتـی جنـوب ایران تاثیـر بسـیاری گذاشـت. سـرانجام بـا کشـف نفـت در مناطـق مختلـف جنـوب، اقداماتـی نظیـر تاسـیس پالایشـگاه های نفـت و احـداث شـرکت- شـهرهایی در بافـت سـنتی ایرانـی آغـاز شـد و اسـتخدام عشـایر و روسـتاییان و افـراد ورزیـده در برنامـه کار قرار گرفت (معتقـدی و دیگـران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲). به طـور کلـی با کشـف نفـت در خوزسـتان، شـرکت نفـت انگلیس و ایـران کـه از مانـدگاری در منطقـه و ادامـه ی فعالیـت پیرامـون توسـعه ی صنعت نفت اطمینـان حاصل کرده

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

بـود، برنامه ریـزی برای سـاخت شـهرک شـهری برای سـکونت کارگـران و کارکنـان کارگاه هـای نفتـی را در نزدیکـی چاه هـا و تاسیسـات نفتـی آغـاز کـرد. همین تغییـرات، زمینه را برای تغییرات گسـترده در زمینه ی ادبیـات منطقه و پرورش نسـل نویسـندگان جنوب نیز مسـاعد کـرد. نویسـندگانی که ماهیـت آثارشـان، بیان کار و زحمـت اسـت. به طـور کلـی صنعـت نفـت یکی از موثرتریـن عوامـل در شـکل گیری ادبیات خوزسـتان و ارائـه ی گسـترده ی آثـار قلمـی ایـن مـرز و بـوم می باشـد.

صنعـت نفـت نقش بسـیار پر رنگـی در مناطـق جنوبی کشـور بـه خصـوص اسـتان خوزسـتان داشـته اسـت؛ چراکـه نفـت منشـا تحـولات اجتماعـی، سیاسـی و اقتصـادی در ایـن ناحیه بـود. با پیدایش ایـن صنعت و شـروع مدرنیته، چه از لحـاظ اجتماعی و چه اقتصادی، تمـام ارکان زندگـی ایـن بخـش از کشـور تحـت تاثیـر قـرار گرفـت و تغییـرات کلـی در ایـن منطقـه شـروع شـد. بنابراین خوزسـتان یکـی از مهم-ترین بخش های سیاسـی- اقتصادی کشور به شـمار آمد. با پیدایش این نـوع جدید از کار و صنعت ملی، بسـیاری ازفرصت های شـغلی، کسـب و کار و شـیوه های جدیـد زندگـی برای مردمـان بومـی این منطقـه به وجود آمد کـه باعث وارد شـدن زندگـی مـردم ایـن خطـه بـه مرحلـه ای جدید شـد. این صنعت ملی بـر بسـیاری از جنبه های زندگی مـردم، اعـم از شهرنشـینان و روسـتاییان، تاثیر بسـیار گذاشـت و خـواه ناخواه همراه با تمـام پروژه های جدید نفتـی، کارخانه هـا، فرودگاه ها و بازار های کسـب و کار نیـز رشـد کردند؛ ایـن تغییرات بـه حدی ناگهانـی و با سـرعت رخ داد کـه بـر تمـام وجـوه زندگـی، حتـی نام شـهر ها هـم تاثیر گذاشـت. بـا ایجاد چاه هـای نفت در بخش هـای مختلف اسـتان خوزسـتان و ایجاد مشـاغل جدیـد و رونـد رو بـه تحول اقتصـاد در آن، افـرادی که نیازمنـد کار بودنـد همگـی روانه ی این اسـتان شـدند. بنابرایـن سیاسـت های جدیـدی برای ایجاد شـرکت ها و حتـی فـرودگاه ها اتخـاذ گردید.

اساسـاً کشـف نفت، نوع جدیدی از سـاختار اقتصادی- اجتماعـی را ارائـه کـرد کـه تمـام سـاختار های مـدرن وابسـته بـه اقتصـاد، بـر پایـه ی نفت شـروع بـه تحول کردنـد؛ در نتیجـه سـاخت های اجتماعـی نیـز از تاثیر پذیـری از ایـن حـوزه بی بهـره نماندنـد. در ایـن دوران ودر بحبوحه ی ملی شـدن صنعت نفت و دسـت و پنجـه نـرم کـردن مردم با ایـن پدیـده ی نو ظهور، به خصـوص مردمـان مناطـق بومـی و شهرسـتان ها مثل خوزسـتان، نفت تبدیـل به هویت اصلی سـاخت ایرانی گردیـد. در واقـع زندگـی روزمـره ی مـردم بـه نوعـی با نفـت گـره خـورد و در پـی آن تحـولات عظیمـی در تمامـی حـوزه ها به وقوع پیوسـت. در پـی پذیرش این مهـم کـه نفت شـاخص اصلـی اقتصادی کشـور اسـت و همچنیـن سـاختار ایرانـی در حـال پیونـد بـا ایـن پدیـده ی اقتصـادی اسـت، زندگـی مـردم در تکاپـوی همسـویی بـا این رونـد تغییراتی را از سـر گذراند؛ البته همگامـی بـا ایـن تحـول اساسـی کـه پیـش از ایـن در زندگـی سـاده ی خوزسـتان سـابقه ای نداشـت بسـیار سـخت بود. در واقع جـا ماندن از کاروان پیشـرفت های عظیـم صنعتـی نوعی عقب ماندگی محسـوب می شـد. بـه بیانـی دیگـر بایـد همزمـان بـا ایـن تغییـرات جلـو می رفـت و گام را از سـنت ها فراتـر می گذاشـت و بـا دنیـای مـدرن هم سـو می شـد.

شـاید این تغییرات از دید اقتصـادی حائز اهمیت بود و در راس توجـه قـرار می گرفت، اما اینکه بومی نشـینان منطقـه نیـز شـرایط را درک می کردنـد و خـود را بـا آن وفـق می دادنـد یـا خیر، مسـئله ای بسـیار اساسـی و مهـم بـود کـه از مرکزیـت توجـه دور مانده بـود. باید یـادآوری کـرد کـه همیـن تغییـرات و وفـق دادن یـا همسـو نشـدن با ایـن تحـولات باعث ایجـاد جنبه های نمادیـن و نوینـی در ادبیـات و داستان-نویسـی گردید. تغییـر ناگهانـی سـبک زندگـی، گـذر از سـنت بـه مدرنیتـه، همگـی بـر اسـاس تحـولات اقتصـادی ایـن منطقـه، بـر پایه ی نفت ایجـاد گردیـد. ابزار های قدرت اقتصـادی بـر مبنـای نفت به قـدری محکـم و قوی بود کـه ایسـتادگی زندگـی بومـی در برابرش ناممکـن بود. افـراد بایـد زندگـی خـود را بـر پایـه ی مبانـی مدرنیته

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

و اقتصـاد منطقـه ای تطبیـق می دادنـد. دشـواری های همگامی و همسـویی بـا این قدرت اقتصـادی عظیم به قـدری بـود کـه نمود هـا و بازتاب هـای آن را در ادبیات داسـتانی این منطقه شـاهد هسـتیم.

تاریخچه ادبی استان خوزستان

خوزسـتان یکی از مناطق خاص ایران است که بسیاری از ویژگی هـای فرهنگـی، اجتماعـی و جغرافیایـی ایران را در خـود جمـع کـرده اسـت؛ ویژگی هایـی کـه در شـکل دهی بـه ادبیـات و پیشـینه ادبـی این سـرزمین بی تاثیـر نبـوده اسـت. یکـی از دوره هـای پـر تحـول، متفـاوت و تاثیر گـذار در جامعـه ی ایـران، دهـه ی ۱۳۴۰ می باشـد که در این دوره بسـیاری از مناسـبات اجتماعـی دسـتخوش تغییـرات اساسـی گردیـد؛ تغییراتـی کـه بـر پیکـره ی زبـان و ادبیـات فارسـی تاثیراتی شـگرف گذاشـت. در عرصه ی گسترده ی زبان و ادبیات فارسـی، داستان نویسـی از تغییرات و تحولات اقتصـادی ناشـی از نفـت بـه شـدت تاثیر گرفـت و آثار بسـزایی از این دسـت در این حوزه به رشـته-ی تحریر درآمدنـد. خوزسـتان در طـی گـذار از دنیـای سـنتی و ورود نفـت بـه سـاختار های اجتماعی، سـپس رسـیدن بـه مدرنیتـه، یکـی از بزرگتریـن بخش هـای ادبیـات داسـتانی بـه نام ادبیـات بومی خوزسـتان را شـکل داد و عرصه ی هنرنمایی بسـیاری از نویسـندگان بومی این منطقـه شـد. در واقـع داسـتان کـه یکـی از انـواع مهم ادبـی بـه شـمار می رود و در دسـت نویسـندگان و اهل قلـم خوزسـتان حـال و هوایـی متفاوت یافـت و ادبیات خاص خـود را شـکل داد.

در حـوزه ادبیـات داسـتانی معاصـر نیـز فضـای آکنـده بـا تضاد هـای موجـوددر سـاختار اجتماعـی و اقتصـادی خطـه جنـوب زمینه سـاز شـکل-گیری نوع خاصـی ازادبیـات داسـتانی شـد. ادبیاتـی کـه مختـص خـود مردمـان ایـن ناحیـه می باشـد و بـا ویژگی هـا و خصیصه هـای منحصـر بـه فـرد خـود تمایـز بزرگـی بیـن داستان نویسـی این منطقه با سـایر نواحـی ایجاد کـرده اسـت. ایـن ویژگی هـا کـه ناشـی از تغییـرات منطقـه ای و ورود مظاهـر مدرنیتـه بـه خوزسـتان بـود بـه وضـوح در آثـار نویسـندگان ایـن منطقـه مشـهود اسـت؛ کشـمکش هایی کـه بیـن مدرنیتـه و تمـام ویژگی هـای بومـی رخ می داد همـه در قالب مضامینی نـو بـه کمـک نویسـندگان اقلیمـی آمـد. تمـام دردهـا و مصائبـی کـه ناشـی از زندگـی جاهلانـه و بـه دور از دغدغه هـای شـهری بـود در سـایه ی ایـن مدرنیتـه پنهـان شـده بـود و مرکزیـت توجـه تنهـا بـه روی مدرنیتـه و صنعتـی شـدن و به طـور کلـی ملی شـدن صنعت نفـت معطوف بـود. به همین دلیل نویسـندگان جنـوب به خصـوص خوزسـتان در تقابـل بـا ایـن صنعت گرایـی بـه داستان سـرایی هایی پرداختنـد کـه تمـام عوامل سـنتی و بومی و اقلیمی خاص خوزسـتان در آن بـه تصویـر کشـیده شـده اسـت. داسـتان‌هایی کـه دربـاره ی طبیعـت و فرهنـگ جنوب نوشـته شـده اسـت بیشـتر آثـار نویسـندگان برخاسـته از طبقـه‌ی متوسـط شـهری هسـتند. قصه‌هـای ناصـر تقوایـی، احمـد محمـود، مسـعود میناوی، ناصر مـؤذن، محمد ایوبـی، پرویـز زاهدی، پرویز مسـجدی، عدنـان غریفی، نسـیم خاکسـار و بهـرام حیـدری از ایـن دسـته اند که سـبک داستان نویسی شـان دنیای داسـتان‌های فاکنر، همینگـوی و کالـدول را پیـش چشـم مـا می‌گـذارد. در واقـع نـگارش داسـتان‌های اقلیمـی جریانـی بـوده کـه بـر اسـاس ضرورت هـای اجتماعـی شـکل گرفتـه اسـت. آثـار اقلیمـی داسـتان‌های جنـوب چهـره ی مشـخص و ممتـازی دارد. دلیـل آن اهمیـت منطقه ی جنـوب و نقـش آن در سیاسـت و اقتصاد جامعه اسـت و حوادثـی کـه در طـول تاریـخ بـر آن رفتـه اسـت. در بیـن مناطق جنوب اسـتان خوزسـتان از اهمیت ویژه-ای در ایـن زمینـه برخوردار اسـت. عناصر رو سـاختی، زبـان و لهجـه، پدیده‌هـای طبیعـی، اسـامی آدم‌هـا و مکان‌هـا، نـوع لبـاس، غذاهـا، درخت‌هایـی کـه خـاص یـک منطقه اسـت و محصـولات کشـاورزی همه و همه در تقابـل بـا مدرنیتـه پر رنگ تر از قبـل به خصوص در آثـار نویسـندگان، خودنمایی کرد. در خوزسـتان ذخایر و منابـع نفتـی بسـیاری وجـود دارد کـه سـبب ایجـاد تأسیسـات مرتبـط بـا آن و حضور کارشناسـان خارجی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

شـده اسـت. ایـن امـر در داسـتان‌های خوزسـتان بـه شـکل‌های مختلـف بازتـاب یافتـه اسـت؛ فقـر مـردم بومـی در برابـر رفاه خارجیـان، بازتاب بی‌بنـد و باری‌ها و ولنگاری‌هـای اخلاقـی خارجی‌هـا و عواقـب آن در شـهرهای خوزسـتان از جملـه مـواردی اسـت کـه بـا ورودمدرنیتـه و مظاهر آن به این سـرزمین برجسـته تر گردیـد. مضمـون و پیرنـگ بسـیاری از داسـتان‌های خوزسـتان مسـائلی اسـت کـه در بـالا یـادآوری شـد. جنـگ نیـز از تم‌هـای غالـب در آثـار خوزسـتان اسـت کـه نمونه هـای بسـیاری در ادبیـات داسـتانی از ایـن نـوع ادبـی و ژانر خـاص وجـود دارد. برخـی از عناصر و ویژگی هـای اقلیمـی خـاص کـه بـا ایجاد جـو مدرنیته و مکانیزم هـای صنعتـی وارد جریـان داسـتان نویسـی خوزسـتان شـد عبارتنـد از:

- اسـامی: اولیـن عاملی کـه در آثار جنـوب به خصوص خوزسـتان شـاهد هستیم اسـامی می باشـد؛ آوردن نام منطقـه، اماکـن تاریخـی یا مذهبـی مشـهور و آدم‌های سرشـناس خوزسـتان در آثـار ادبیـات داستانی شـان به‌وضـوح دیـده می‌شـود. البتـه در داسـتان‌های خوزسـتان اسـامی و القـاب عربی آدم‌هـای معمولی نیز معـرف منطقـه اسـت. اسـم‌هایی مثـل جابـر، جاسـم، ام سـلمه و القابـی مثـل شـیخ و زایـر در بسـیاری از داسـتان‌ها نماینده ی بومی بودن اثر اسـت. در بسـیاری مواقـع اسـامی درختانـی کـه در ایـن منطقه نمـو پیدا می‌کنـد کامـل کننده ی تصویـر بومی در داسـتان‌های خوزسـتان اسـت. این درختان که در اغلب داستان‌های جنـوب هسـت عبارتند از نخـل، کنُار، سپسـتان، گاروم زنگـی، باسـورک. درواقـع می تـوان گفت نویسـندگان بـا آوردن نام هـا و اسـامی سـعی در زنـده نگه داشـتن فرهنـگ اصیـل خوزسـتانی در برابـر ورود مدرنیتـه داشـته اند.

- لهجـه: عنصـر زبـان و لهجـه نیـز یکـی از عناصـر بومـی در داسـتان‌های خوزسـتانی اسـت. لهجه‌هـای خوزسـتانی و لهجه‌هـای عرب‌هـای خوزسـتان بـه فراوانـی در آثـار مشـهود اسـت.

- شـغل: مشـاغلی کـه در داسـتان‌های خوزسـتان بیشـتر بـه آن اشـاره شـده اسـت در نقـاط روسـتایی چوپانـی، دامـداری و کشـاورزی و در نقـاط شـهری، کارگـری کشـتی، ماهیگیـری، کارگـری یـا کارمنـدی شـرکت نفـت اسـت. توجـه بـه ایـن مشـاغل در هنگام ورود صنایـع مختلـف به خوزسـتان، در ادبیـات بیش از پیـش مـورد توجـه قـرار گرفت.

- پدیده‌هـای طبیعـی: گرمـا، دریـا، شـط، شـرجی بـودن هـوا، نخـل و نخلسـتان و همـه ی چیزهایـی که بـه دریـا مربـوط می‌شـود اعـم از طبیعـی و مصنوعی، مثـل ماهـی و مرجـان و کشـتی و ناخـدا و جاشـو همه در داسـتان ها سـر برآوردنـد.

- نفـت: ایـن عنصـر کـه جـزء عناصـر محتوایـی و زیر سـاختی می باشـد منبعـی داسـتان آفریـن و جـان مایـه ی داسـتان‌های خوزسـتان محسـوب می شـود.

- حضـور خارجی‌هـا: حضـور بیگانگان در داسـتان‌های جنـوب نیـز به‌وفـور مشـاهده می شـود. در خوزسـتان کارشناسـان بـه تبع مسـأله ی نفت حضـور دارند و این عوامـل خارجی زمینه سـاز بسـیاری از ماجراهای درون متنـی روایات و داسـتان ها در خوزسـتان شـد.

- جنـگ: این عنصر به شـکل‌های گوناگـون، درگیری و ارتبـاط مسـتقیم با خـود جنگ یا عـوارض و پیامدهای آن در داسـتان‌های ایـن منطقه تجلی یافته اسـت.

- مهاجـرت: ایـن مسـاله نیـز بـه دو شـکل مهاجـرت کارگـر از روسـتاها و شـهرهای دیگـر بـه شـهرهای سـاحلی و نفـت خیـز و دیگـر مهاجـرت کارگـران از شـهرهای جنوب به کشـورهای حاشـیه ی خلیج فارس در داسـتان‌ها مطـرح شـده اسـت. در داسـتان های خوزسـتان هـم مهاجـرت از عناصـر رایـج می باشـد. مهاجـرت بـرای یافتن کار مناسـب در حیطه ی صنعت و یـا فـرار از آن بـه فراوانـی یافـت می شـود.

- قاچاق: قاچاق نیز در داسـتان‌های خوزسـتان بسـامد بالایـی دارد و بـه دوشـکل داخلـی و خارجـی دیـده می شـود و در هـر دو صـورت، قاچـاق کالاسـت نـه مـواد مخـدر. وارد کردن کالاها به شـکل غیـر قانونی از کشـورهای همسـایه و انتقال کالا باز هم به شـکل غیر قانونـی از شـهرهای بنـدری به سـایر شـهرها از تصاویر

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

رایـج و غالـب ایـن داستان هاسـت.

- سیاسـت: همـه ی مـواردی کـه ذکـر شـد را می‌توان گونه‌هایـی از اشـکال سیاسـت در داسـتان‌های جنـوب دانسـت. عـلاوه بر آن مسـأله ی اصلاحـات ارضی، خلع سـلاح و یک جا نشـین کردن عشـایر سـیار که بسـامد آن در داسـتان‌های روسـتایی و عشـایری ایـن منطقـه دیـده می‌شـود همـه در زیرمجموعـه ی سیاسـت قـرار می‌گیرنـد. به‌طـور کلـی داسـتان‌های جنـوب به‌خصـوص داسـتان‌های خوزسـتان بیشـتر مضمـون سیاسـی دارنـد؛ نمـاد در آن‌هـا کاربـرد فراوانـی دارد. هـر چنـد نماد عنصـری بومی نیسـت و در هـر دوره‌ای کـه جو خفقـان بر جامعـه‌ای حاکم باشـد، بسـامد این عنصـر در داسـتان بـالا مـی‌رود، با ایـن حـال، می‌توان نمـاد را نیـز یکـی از شـاخصه‌های غیـر اختصاصـی داسـتان‌های خوزسـتان بـه شـمار آورد.

پرداختـن بـه زندگـی کارگـران غربـت‌زده و باربـران اسـکله، فقـر و محرومیـت آن‌هـا در داسـتان‌های جنوبـی نمـود خاصـی دارد؛ وجـود تأسیسـات نفتـی، پالایشـگاه‌ها و کارخانه‌هـا، بسـیاری را از شـهرها و روسـتاهای اطـراف رانـد و بـه سـمت خـود کشـید، امـا ایـن کارگـران سـرگردان بـا بی‌مهـری کارفرمایـان خارجـی و داخلـی مواجـه می‌شـدند و سـرانجام در غربتـی جـان‌کاه زندگـی طاقت‌فرسـای خـود را در کافه‌هـا و بارهـا سـپری می‌کردنـد. بیشـترین نمود این گرایـش را در آثـار نویسـندگان مکتـب داستان‌نویسـی خوزسـتان می توانیـم ببینیـم. بـا توجه به دلایـل تأثیر صنعـت نفـت و شـرکت ملّـی نفـت ایـران بـر ادبیـات داسـتانی کـه پیـش از ایـن اشـاره شـد، بایـد بپذیریـم کـه نویسـندگانی که در ارتباط مسـتقیم بـا این صنایع بودنـد از ایـن تأثیـرات بـی نصیـب نبوده‌اند. نشـریاتی کـه شـرکت نفـت بـرای کارمندانـش منتشـر مـی کرد عمومـا ادبیـات داسـتانی آمریکا را بـه مخاطبان معرفی می نمود. مسـلما این نشـریات منبع مهمـی از الهامات اشـخاصی بـود که علاقه منـد به ادبیات بودند و دسـتی در داسـتان نویسـی داشـته‌اند. نمونـه ی این افـراد که در شـرکت نفـت مناطـق جنوبـی بودنـد کسـانی چون ناصـر تقوایـی، اسـماعیل فصیـح، ابراهیـم گلسـتان، صـادق چوبـک، نجف دریابنـدری، محمدعلـی صفریان و ...هسـتند. نویسـندگان دیگـری چون احمـد محمود، ناصـر مـؤذن، ناصر تقوایی، بیشـتر شخصیت‌هایشـان را کارگـران تشـکیل می‌دهند که اغلب‌شـان سـرانجام به آوارگـی و بی‌خانمانـی و بـی‌کاری تـن می‌دهنـد.

تاریخچـه ی اقلیـم گرایی(ادبیـات اقلیمـی) در داسـتان های معاصـر فارسـی و چگونگـی شـکل گیری آن در ادبیـات داسـتانی خوزسـتان

مـراد از اقلیـم منطقـه و ناحیـه ای خـاص بـا آب و هوا و طبیعـت بومـی ویـژه‌ای اسـت که مشـخص و متمایز از دیگـر اقلیم هاسـت و دارای فرهنـگ و آداب و رسـوم خاصـی می باشـد. داسـتان اقلیمـی در زبـان لاتیـن به نـام رمـان محلـه‌ای یـا ناحیـه‌ای خوانـده می شـود. در همـه ی فرهنگ هـا و دایره‌المعارف هـا بـر وجـود عناصر مشـترکی همچون فرهنـگ و معتقدات مردمی، آداب و رسـوم و ویژگی هـای محیـط طبیعـی و بومـی تاکیـد شـده اسـت. اصطـلاح دیگـر در زبـان انگلیسـی بـرای داسـتان اقلیمـی نوشـته ی محلـی اسـت و در تعریـف آن گفتـه انـد داسـتانی اسـت کـه در صحنه و زمینـه ی آن آداب و رسـوم و سـنت ها، لهجـه و گفتـار محلـی، پوشـش ها، فولکلـور و حتـی شـیوه های تفکـر واحسـاس مـردم یک منطقـه نشـان داده می شـود؛ به گونـه‌ای کـه ایـن عناصـر، متمایز و مشـخص کننده ی یـک اقلیـم خاص انـد (شـهپر، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

داسـتان های اقلیمـی بازتـاب گسـترده ی عناصـر اقلیمـی و محیطی- به دوشـکل تزیینـی و پویا- در طی حـوادث و ماجراهـا، رنگی محلی و بومـی دارد و متعلق بـه ناحیـه‌ای خـاص و متمایـز از دیگـر مناطق اسـت و ایـن عناصـر بومی و محیطی عبارتنـد از: فرهنگ مردم، شـامل معتقـدات و آداب و رسـوم، مشـاغل و حرفه هـا، شـکل معماری منطقـه، خوراک هـا، پوشـش ها و زبان محلـی (لهجـه و سـاختار زبانـی، واژگان و اصطلاحـات محلـی، ترانه هـا و سـرودها)، شـیوه ی معیشـتی، اقتصـادی و تولیـدی، مکان هـا و مناطـق بومی، محیط و طبیعـت بومـی، صـور خیـال اقلیمـی، تحـولات و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

جنبش های سیاسی و اجتماعی منطقه. به طور کلی منطقه و ناحیه ی زیست گاهی و موقعیت جغرافیایی محل زندگی یکی از مهم ترین عناصر تاثیر گذار در داستان های نویسندگان می باشد. درواقع از عناصر سازنده ی فضای داستان است؛ به گونه ای که با حذف عنصر فضا و موقعیت جغرافیایی در داستان های رئالیستی درک ماهیت داستان ناممکن می شود. منظور از توجه به موقعیت جغرافیایی مدنظر قرار دادن صرف منطقه یا ناحیه زندگی و محدوده ی جغرافیایی خاص نیست؛ بلکه تمام ارکان آن یعنی فرهنگ، آداب و رسوم، مسائل اخلاقی، اجتماعی، موقعیت ها، اعقادات و حتی زبان انتخابی آن ها وگویش حمل بر زبان آن ها را نیز شامل می شود. توجه به تمام ریزنکات زیر مجموعه ی اقلیم نویسنده، نقش بسیار اساسی در آفرینش یک اثر هنری خاص دارد؛ به گونه ای که می تواند ادبیات اقلیمی یک ناحیه را شکل دهد. در واقع ویژگی های اقلیمی هر منطقه (از جمله خوزستان که بحث ما روی آن متمرکز است) ادبیات آن را از سایر مناطق و اقلیم های دیگر متمایز می کند.

تاثیرات محیطی و آب و هوایی بی شک بر روحیات و خلقیات و ویژگی های اخلاقی افراد بومی یک سرزمین نقش مهمی دارد. در-واقع باید بر این امر واقف باشیم که محیط و تجربه های زندگی در منطقه ای خاص در ذهن و زبان افراد و پرورش هنرمندان و افراد با استعداد بی تاثیر نیست. در ادبیات معاصر ایران به خصوص ادبیات داستانی می توانیم این تاثیر پذیری از محیط اقلیمی و بومی را شاهد باشیم. درواقع بهره گیری از عناصر محیطی و نشاندن آن در بطن متون و داستان ها می تواند نوعی تشخص سبکی ایجاد کند که ادبیات یک منطقه را از دیگر مناطق و نواحی جدا و متمایز کند. به طور کلی بومی گرایی مولود اوضاع رقت بار استعماری و فضای پر مشقت دوران استعمارزدایی پس از جنگ دوم جهانی است، این مکتب بیان گر واکنشی فرهنگی از سوی بسیاری از روشنفکران جهان سوم، از آسیای جنوب شرقی گرفته تا منطقه ی کارائیب بود که مشتاق آن بودند بر سر استقلال تازه یافته ی خویش تاکید ورزند. هواداران بومی گرایی مصرّ بودند تا به بندگی فکری خویش پایان بخشند و حلقه های زنجیر حقارتی را که برای سالیان به گردن آنها بسته شده بود، بدرند (بروجردی، ۱۳۷۸، صص ۲۱۰-۲۰۳).

توجه به بومی گرایی در داستان های دهه ی ۱۳۲۰ جدی نیست. تاثیرات جریان روشنفکری ملی گرا که ریشه هایش را می توان از دوران مشروطه و بعد در حلقه ی برلین مشاهده کرد، آشفتگی های موجود به خصوص در سال های اولیه ی حکومت محمدرضا پهلوی، تاثیر فراوان حزب توده، دغدغه های روشنفکران برای گرفتن آزادی هایی که در دوره ی رضاخانی نبود، باعث شد که نویسندگان بیشتر به مسائل حزبی و داخلی توجه کنند. درواقع دهه های ۴۰ و ۵۰ را باید دهه ی اوج توجه به بومی گرایی دانست. نویسندگان این دوره بیشتر متاثر از دو گفتمان غرب ستیزی آل احمد و بازگشت به خویشتن دکتر شریعتی هستند. البته شایان ذکر است که بومی گرایی مقوله یی گسترده تر از اقلیم گرایی می باشد و در واقع اقلیم گرایی را می توان در دایره ی بومی گرایی گنجاند. در بومی گرایی مولفه هایی مطرح می باشد که می توان آن را به اقلیم گرایی هم تعمیم داد؛ ستایش از وطن، توجه به فرهنگ و هویت ایرانی، بیگانه ستیزی، ادبیات اقلیمی گونه ای از ادبیات است که بر مبنای شرایط اقلیمی و جغرافیایی شکل می گیرد، درواقع مبین و معرف منطقه ای خاص از کشور است؛ تصویری از چهره ی منطقه ی مورد نظر، واژگان کاربردی و ویژگی های محلی. اصطلاح ادبیات اقلیمی را اولین بار حسن میرعابدینی به کار گرفت. در صورتی که قبل از او این ادبیات به اسم ادبیات محلی یا ناحیه ای شناخته شده بود. ادبیات ناحیه ای ادبیاتی موسوم به رمان ناحیه ای است. رمانی است که مختصات جغرافیایی، بومی و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

ناحیـه ای خـاص را مد نظـر قرار می دهد و نویسـنده ی آن قلمـرو و محیـط مردمانـی کـه در زندگـی می کنند را اسـاس کار خویـش قرار می دهد. همچنیـن به آداب و رسـوم و فرهنـگ و اعتقـادات ایـن قلمـرو که شـامل شـهرک یـا روسـتا یـا ایالتـی اسـت توجـه می کنـد و فرهنـگ ایـن منطقـه را بـه صـورت خـاص در اثـر خویـش نشـان می دهـد. به طـور کلـی ادبیـات اقلیمی زیرمجموعـه ی ادبیـات بومـی اسـت و بایـد بدانیـم که اقلیم نویسـی شـیوه ای مسـتقل و دارای هویت اسـت. تغییـر نگـرش و توجـه به روسـتا و مردم روسـتایی، در عرصـه ی داستان نویسـی جریان منظمـی را در ادبیات به وجـود آورد:

«بـه مـرور ادبیاتـی پدیـد آمـد کـه مضامیـن جدیدی از توصیـف زندگی هـای مـردم در اقلیم هـا و مکان هـای دیگـر، کـه هیچ گاه توجـه داستان نویسـان را بر نمی انگیختنـد. ایـن نویسـندگان جلوه هایـی از زندگـی را در مکان هـای مختلـف سـرزمین ایـران بـه تصویـر می کشـیدند. ایـن توجـه باعـث تنـوع مضامین در داستان هایشـان شـد» (میرعابدینـی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۸).

در پیدایـش ادبیـات اقلیمـی عواملـی دخیـل بوده انـد کـه برخـی عوامـل و شـرایط سیاسـی حاکم بـر جامعه و همچنیـن اوضـاع اجتماعـی و ادبـی آن دوران باعـث بـه وجـود آمـدن ادبیـات اقلیمـی شـد. دوره ی مصدق و وقایـع پـس از کودتـا نقشـی اساسـی در بـه وجـود آمـدن ادبیـات اقلیمـی داشـت. عواملی از قبیـل آزادی بـه دسـت آمده بـرای فعالیـت گروه های چپ و راسـت و شـکل گیری تعدای از احزاب و گسـترش محفل های ادبی و انتشـار نشـریات مختلف بود. یکی از محصولات ایـن تفکـر و تلاش هـا، کـه به طـور همـه جانبـه در فاصله ی سـال هـای ۴۰-۶۰ در جامعـه ی ایران مطرح شـد موضـوع بازگشـت بـه خویشـتن و تـلاش بـرای فراهـم آوردن زمینه هـای خودآیـی و خودآگاهـی در عامـه ی مـردم بود (قهرمـان شـیری، ۱۳۷۷ ، ص ۲۷).

تاریـخ واقعـی پیدایش داسـتان اقلیمی و روسـتایی در داسـتان نویسـی معاصر ایـران، همان طور که ذکر شـد دهـه ی سـی شمسـی و رشـد و شـکوفایی اش دهـه ی چهـل و پنجـاه اسـت که نویسـندگان بسـیاری به طور جـدی بـه نـگارش آن پرداختنـد. اولیـن و مهم تریـن رمـان اقلیمـی روسـتایی در دهـه ی سـی «دختـر رعیـت» از محمـد اعتمـادزاده (م.ا. به آزین) اسـت. یک سـال پیـش از او هـم بـزرگ علـوی دسـت بـه نگارش داسـتان گیلـه مـرد زده بـود. در همیـن سـال ها هـم صـادق چوبـک در داسـتان کوتـاه «چـرا دریـا طوفانی شـده بـود» پویایـی طبیعـت اقلیمـی جنـوب را در پیشـبرد حـوادث داسـتان بـه نمایـش می گـذارد. امـا پیدایـش رمـان و داسـتان اقلیمـی را بایـد بـا داسـتان «روز سـیاه کارگـر» نوشـته ی احمـد خـدا داده ی کرد دینـوری بدانیم.

یکـی از عوامـل مهـم رویکرد نویسـندگان داسـتانی به ادبیات روسـتایی، پـاره ای از عملکردهـای دولت در آن دوران بـود .از جملـه انقـلاب سـفید محمـد رضـا شـاه که باعث شـد نویسـندگان بیشـتری بـه زندگی مناطق روسـتایی توجـه نشـان دهند. بعضـی از اصـول انقلاب سـفید عبـارت بودنـد از: اصلاحـات ارضـی و الغـای نظـام ارباب و رعیتـی، ایجـاد سـپاه دانـش بـه منظور سـوادآموزی و اشـاعۀ فرهنـگ در روسـتا، ایجـاد سـپاه ترویـج و آبادانـی بـه منظـور عمـران و آبادی روسـتاها و شـهرها، ایجاد سـپاه بهداشـت، از مشـمولان پزشـک و دنـدان پزشـک و پرسـتار بـه منظـور تأمیـن نیازهای بهداشـتی و درمانـی روسـتاها، نوسـازی شـهرها و روسـتاها بـا همـکاری سـپاه ترویـج و آبادانـی. رشـد طبقه متوسـط منجر به شـکوفایی زندگی روشـنفکرانه در شهرسـتان ها شـد و همچنیـن جنـگ هـای محلی ای بـه میـان آمـد. بـا انتشـار همین جنگ هـا «نهضت ادبیـات ناحیه ای» تشـکیل شـد کـه در آنها نخسـتین بـار سـخن از نویسـندگان جـوان شهرسـتانی شـد کـه اسـتعداد نویسـندگی خود را نشـان بدهنـد. این جریان ادامـه پیـدا کرد تـا در دهه ی ۱۳۴۰ بـه جریانی منظم و قـوی تبدیـل شـد. بـه مـرور ادبیاتـی پدیـد آمـد که بـا ادبیـات مرسـوم متفاوت بـود. نویسـندگان جوانی به ادبیـات محلـی پیوسـتند کـه طبیعـت، عقایـد و بـاور،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

آداب و رسـوم مـردم مختلـف میهن را مـورد توجه قرار دادنـد و دور افتـاده تریـن منطقه ها و فرهنگ هـا را وارد داستان هایشـان کردند (میـر عابدینی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۸)

بحـث دربـاره ی ادبیـات اقلیمـی و تقسـیم بندی آن به سـبک ها و مکاتـب گوناگون پیشـینه ی چنـدان دوری نـدارد، نخسـتین بـار محمد علی سـپانلو از تاثیـر اقلیم و جغرافیـای محیطـی بـر داسـتان های جنوبی سـخن بـه میـان آورده اسـت. وی در سـال ۱۳۵۸ در مقالـه ی «گزارشـی از داستان نویسـی یک سـاله ی انقـلاب» وقتـی کـه بـه نـام بهـرام حیـدری و نسـیم خاکسـار می رسـد، اصطـلاح «مکتـب خوزسـتان» را پیشـنهاد می کنـد و می نویسـد:

«دو مجموعـه ی لالـی از بهـرام حیـدری و نـان و گل از نسـیم خاکسـار، احتمـالا بهتریـن دسـتاوردهای قصه هـای کوتـاه مـا در یک سـاله ی انقلابنـد. از لحاظ سـبک هـر دو مجموعـه خصلتـی یگانه دارنـد، اینان به مکتبـی در داسـتان نویسـی ایـران متعلـق هسـتند که کـم کـم می توان به آن اسـمی داد؛ مکتب خوزسـتان» (سـپانلو، ۱۳۵۹، ص ۲۳۸).

فـرد دیگـری کـه به بررسـی اقلیـم در داسـتان ها روی آورد، حسـن میرعابدینـی می باشـد کـه در کتـاب صـد سـال داستان نویسـی ایـران بـه مقولـه ی ادبیـات روسـتایی و اقلیمـی می پردازد. و به طور مشـخصی هم بـه جریان ادبیات اقلیمی جنوب اشـاره و آن را بررسـی می کنـد.

مناطـق جنوبی ایران به دلیل تنـوع فرهنگی و طبیعت متفـاوت نسـبت بـه جاهـای دیگـر، دارای جنبه هـا و زمینه هـای متفاوتـی بـرای داستان نویسـی به خصوص از نظـر فضـا و جـو داسـتان خواهـد بـود. از عناصـر بومـی تاثیـر گـذار در داسـتان ها، شـط ها و دریاهـا، نفـت و صنعتـی شـدن بسـیاری از مشـاغل و به طـور کلـی هم زیسـتی بـا صنعـت نـو و بدیـع در ایـن خطه، نخلسـتان ها و گرمـای آمیختـه بـا حـس و حال هـای نوسـتالژیکی، همـه و همـه از عوامـل فضاسـازی در داسـتان های نویسـندگان جنوبـی کشـور اسـت. ایـن جـو حاکـم بـر منطقـه جنوبـی کشـور بـه حـدی برای داسـتان نویسـان جـذاب و نو می نمود کـه حتی برخی از نویسـندگان دیگـر کـه هیـچ سـنخیت و هـم ریشـه گـی بـا ایـن ناحیـه ندارند دسـت بـه فضاسـازی هایی از ایـن دسـت در نوشته هایشـان می زننـد کـه گویـی در آنجـا زیسـته و یـا اهـل جنوب انـد کـه این گونـه در مکتـب جنـوب قـد علـم کرده انـد؛ افـرادی مثـل «محمـود دولت آبـادی» و «غلامحسـین سـاعدی» از ایـن دسـت هسـتند. درواقـع مهم تریـن عامـل جـذب نویسـندگان بـه قلم فرسـایی در فضـای جنوب تقابـل صنعـت و مدرنیتـه با سـنت اسـت؛ چـرا که این تضادهـای جهانـی معاصـر را می توان به راحتـی در این مناطـق شـاهد بود.

همیـن مهـم، عاملی برای شـکل گیری ادبیـات اقلیمی در حـوزه ی ادبیات داسـتانی جنوب کشـور به خصوص بخش خوزسـتان شـد. همیـن تغییرات زندگـی بومی و هجوم شهرنشـینی صنعتـی در خوزسـتان و وفق دادن و همسـو شـدن بـا ایـن تحـولات جهانـی تضادهایی را شـکل مـی داد که حتـی با ریشـه و فرهنـگ و تمدن و سـنت ارتباط تنگاتنگ داشـت، گذار از سـنت و زندگی سـاده و بـی آلایـش و بی-دغدغـه بومـی خوزسـتان و وارد شـدن بـه حـوزه گسـترده و پیچیـده ی جهانـی صنعـت (صنعـت نفت) پدیـده ی بـزرگ و تامل برانگیز مکتـب قصه نویسـی خوزسـتان را شـکل داد. در واقـع می تـوان گفـت کـه جغرافیـا و موقعیـت اسـتراتژیک صنعتـی خوزسـتان این مکتـب را آفریـد. درواقع تقابل و رویارویـی صنعـت و اسـتعمار بـا طبیعـت جنـوب، فضایـی را در داسـتان ها ایجـاد کـرده اسـت کـه نوعی خشـونت را بـه خواننـده القـا می کنـد؛ نوعـی از درد و رنـج اجبـاری کـه پذیـرش آن بـرای بسـیاری از افـراد سـطح پائیـن بـا زندگی عـادی، بسـیار سـخت و نوعی جنـگ محسـوب می شـود.

در بسـیاری از آثـار نویسـندگان ایـن مکتـب شـاهد خشـونت و سـتیزهای شخصیت های داسـتانی هستیم. شـخصیت هایی کـه بـرای ایجـاد تعـادل در زندگـی و فـرار از همسـویی بـا ایـن پدیـده ی بیگانـه دسـت بـه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

اقدامـات خشـونت باری مـی زدنـد کـه پیـش از آن از آن شـخصیت سـر نـزده بـود، همان طـور کـه در قبـل ذکـر شـد صنعـت نفت عـلاوه بـر دسـتاوردهای مهم و پیشـرفت های صنعتـی و اقتصـادی مشـکلاتی هـم در پـی داشـت کـه البتـه در کنـار هیبـت عظیـم صنعـت و اسـتعمار بـه چشـم نمی آمـد. ایـن دردهـا که ناشـی از فقـر و محرومیـت بی-پناهی هـای تحقیر آمیـز روسـتائیان و کارگـران جنوبی بود، نمونـه ی فراوانی در داسـتان ها دارد. به طـور کلـی گرایش به اقلیم نویسـی در ادبیـات جنـوب و مکتـب خوزسـتان بیشـتر سـمت و سـویی روسـتایی و کارگـری داشـت؛ چـرا کـه تمـام ایـن بدبختی هـا در قشـر پاییـن دسـت جامعـه کـه از صنعـت نفـت بهـره ی چندانـی نمی بردنـد تحمیـل می شـد. رنـگ و بـوی محلـی و بومـی نشـینی به طـور کلـی اقلیم گرایـی و شناسـاندن آن محیـط در فضـای داسـتان در آثـار تمامـی نویسـندگان ایـن نـوع ادبـی بـه چشـم می خـورد. نمونـه ای از آن را می تـوان در داسـتان گیاهک نسـیم خاکسـار (۱۳۵۷) دید و حال و هـوای جنوبـی فضـا را حس کـرد: «اتاقم همیشـه بوی چـوب خیـس، بـوی شـط، بوی فلـس، خرچنـگ، بوی پوسـت ماهـی صبـور، بوی گل، بوی ریشـه نخـل، بوی چیزایـی رو مـی داد کـه تا بـه حال حس نکـرده بودم.»

اقلیم گرایی و جغرافیای شهری و طبیعی در ادبیات

چنـان کـه ذکـر شـد اقلیم گرایـی در داسـتان های معاصـر ایـران از دهـه ۱۳۳۰ شمسـی شـروع شـد. منظـور از داسـتان های اقلیمـی داسـتان ها و متونـی اسـت کـه فرهنگ ها، سـنت ها، یادهـا و آداب و رسـوم یـک قومیـت خـاص را بازنمایـی می کنـد. اقلیم گرایی در داسـتان نویسـی معاصـر پنـج رویکـرد را بـه خـود اختصـاص داده اسـت کـه ما شـاخه ی اقلیمـی جنوب (مکتب خوزسـتان) را بررسـی خواهیم کرد. گفته شـد کـه مهمتریـن رمان اقلیمی روسـتایی در دهه ی سـی، رمان«دختـر رعیـت» نوشـته ی محمـود اعتمـاد زاده (م.ا.بـه آذین) می باشـد. این کتاب جـزء اولین گام های ادبیـات اقلیمی و بومی در داستان نویسـی معاصر ایران اسـت. به طور کلی گرایش به شـیوه ی داستان نویسـی اقلیمـی بـه عنـوان یـک مشـخصه ی ادبـی را بایـد در سـال های پـس از ۱۳۴۰ جسـتجو کـرد. حـوزه ی داسـتان نویسـی اقلیمـی جنـوب را می تـوان بـه چنـد دسـته تقسـیم کرد:

۱) اقلیـم صنعتی و کارگری که نویسـندگانی مثل ناصر تقوایـی، احمـد محمـود، ناصـر مـوذن، جلال هاشـمی تنگسـتانی، حسـن کرمی، حسـین دولت آبـادی، پرویز مسـجدی و نجـف دریابنـدی در ایـن حـوزه دسـتی داشـته اند.

۲) اقلیـم دریایـی که شـامل نویسـندگانی مثل نسـیم خاکسـار، صادق چوبـک، عظیم خلیلی، عدنـان غریفی و محمـود دولت آبـادی می باشـد.

۳) اقلیـم روسـتایی هـم در برگیرنـده ی نویسـندگانی مثـل بهرام حیـدری، منوچهر شـفیانی، پرویـز زاهدی، حفیـظ الله ممبینـی، امیـن فقیـری، صـادق همایونـی، غلامحسـین سـاعدی می باشـد.

توجـه بـه روستانشـینی و جنبه های زندگی روسـتایی و بـه دور از هیاهـوی شـهر، تصویـر دیگـری اسـت کـه در ادبیـات داسـتانی خوزسـتان شـاهد هسـتیم. چـرا کـه جهـل و فقـر حاکـم بـر زندگـی آنـان بـه قـدری تلـخ و گزنـده بـود کـه می توانسـت دسـت مایه ی کار نویسـندگان شـود تا بتواننـد مظلومیت ناشـی از جهل و نادانـی و درد، حتـی دردهـای حاصـل از صنعـت و اسـتعمار را بـه گونـه ای تلـخ بازگـو کننـد. توجـه بـه زندگی هـای ایلـی و قومـی و خـان و خان باشـی های سـنتی در نوشـته ها رنـگ و بویی دیگـر دارد؛ نمونه ای از ایـن دسـت را می تـوان در نوشـته ها و داسـتان های منوچهـر شـفیانی شـاهد بـود کـه ایل نشـینان شـخصیت های اصلـی داسـتان های او هسـتند و در ایـن بیـن جسـته و گریختـه فضاهـای روسـتایی و جو زندگـی ایل تبـاری را نشـان می دهـد. هر کـدام از این هـا بـه تنهایی توانسـتند در شـکل گیری ادبیـات مردم ایـن سـرزمین دخیـل باشـند. البتـه بایـد اذعـان کـرد کـه قبـل از هجـوم اسـتعمار و صنعت نفـت به خطه ی بومـی خوزسـتان، نویسـندگان همچنـان بـه بازنمایـی زندگـی مردمـان ایـن سـرزمین می پرداختنـد. زندگی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

کارگـران غربـت زده و بی پناه، باربران اسـکله کـه از راه قاچـاق کالا نانـی کسـب می کردنـد، فقـر و محرومیت همیشـگی قشـری خاص کـه در هر سـرزمین می توان شـاهد بـود از جملـه عوامـل دخیـل در داسـتان های جنوبـی و خوزسـتانی هسـتند.

ورود کارخانـه هـا و تاسیسـات نفتـی بـه خوزسـتان بـه محرومیـت کارگـران بی پنـاه و سـاده دامـن زد و موضوعـی دردنـاک بـرای نوشـتن آثـار ادبـی و ادبیات داسـتانی شـد. نمـود ایـن گرایـش را می توانیـم در مکتب داسـتان نویسـی خوزسـتان در آثار نویسـندگان بزرگـی چـون احمدمحمـود، ناصرموذن و ناصـر تقوایی شـاهد باشـیم. شـخصیت هـای داسـتان های ایـن نویسـندگان آینـه ای تمام نمـا از مردمـان درگیـر فقـر اسـت کـه بـه تلخـی بـه مـا نشـان داده می شـوند. مکتـب داستان نویسـی خوزسـتان، مسـائل ملمـوس زندگـی را پیـش چشـم مـا می گـذارد. و لحظه هـای تلـخ و شـیرین زندگـی در اقلیمـی غریب را بـرای ما به تصویـر می کشـد. به طـور کلـی داسـتان های جنوبـی را مسـائل مربـوط بـه منطقه ی خوزسـتان مثـل تعداد زیـاد کارگـران و بیـکاران، اعتصاب کارگـران در مجامع صنعتـی، کشـتی ها و لنج هـا، قاچـاق کالا و مسـافر، تعقیـب و گریـز هـای پیاپـی، حضـور خارجی هـا در مراکـز صنعتـی و نفتـی ایجـاد شـده در خوزسـتان، نخلسـتان ها و بیابان هـا و غروب هـای دم کـرده و ... شـکل داده انـد کـه همـه و همـه در پیدایـش ادبیـات داسـتان خوزسـتان نقـش داشـته انـد.

داستان کوتاه در ایران

پژوهشـگران مجموعـه «یکـی بود و یکی نبـود» محمد علـی جمالـزاده (۱۲۷۱-۱۳۷۶) را سـر آغـاز پیـداش «داسـتان کوتـاه» در ایـران مـی داننـد. «جمالـزاده» برخـی از سـاختار هـای داسـتان کوتـاه غربـی را عملا بـه عاریـت گرفتـه، ولـی بـه هیـچ روی سـنت کهـن داسـتان سـرایی در ایـران را از دسـت ننهـاده اسـت. بخشـی از جذابیـت ویـژه «یکـی بـود و یکی نبـود» در همیـن آمیزش پنهان نهفته اسـت (بالایـی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹) جمالـزاده زبـان عامیانـه را وارد داسـتان کوتـاه ایرانـی کـرد. اسـتفاده از زبـان عامیانه ریشـه در ادبیات کهـن مـا دارد. آن بخـش از ادبیـات کهن کـه مورد بی مهـری هـای فـراوان قـرار گرفت و بـا وجـود اینکه نثر فارسـی را از یکسـره افتـادن در گـرداب «نثـر موضوع» بازداشـت؛ هنـوز هم جایگاهـی در مراکز آمـوزش عالی نـدارد. «تعدادی از پژوهشـگران اعتقـاد دارند که ارزش کار و اینکـه جمالـزاده آغـاز گـر فصلـی نـو در ادبیـات داسـتانی بـود بـر خـود او هـم روشـن و آشـکار نبـود» (میـر صادقـی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰).

درون مایه ادبیات اقلیمی

فقر و ظلم وستم به رعیت (مولفه اقتصادی)

فقـر، از مضامیـن عمـده ی ادبیـات اقلیمـی اسـت و ایـن موضـوع به ویـژه در داسـتان های مـرادی کرمانی دیـده می شـود. بـه علـت وجـود نظـام ارباب رعیتی، کشـاورزان همواره مـورد ظلم و تحقیر ارباب خود قرار می گرفتنـد. فقر بر روسـتاییان آنچنان فشـار می آورد کـه آنـان بـرای تأمین مایحتـاج خود مجبور بـه فروش فرزنـدان خود می شـوند (هاشـم پـور و پویـان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۲).

اصلاحات ارضی (مولفه سیاستی)

اصلاحـات ارضـی یکـی از برنامه هـای انقـلاب سـفید بـود و بـه منظـور رفـاه کشـاورزان و بـالا بردن سـطح زندگـی آنـان پایه ریـزی شـد. ولـی نتیجـه آن به نفع مالکان و به ضرر کشـاورزان تمام شـد. اکثر روسـتائیان در پـی اجـرای طـرح اصلاحـات ارضی نه تنها شـرایط زندگـی آنـان بهبـود نیافـت بلکـه بر فقـر آنـان افزوده شـد (عمید، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶). درونمایه بسـیاری ازآثار داسـتان نویسان روسـتایی در رابطه با شرایط زنـدگی مـردم روستایی پـس از اصـلاحات ارضی است. «آل احمـد در نفریـن زمین، بیـش از آنکه به فکـر آفرینش اثـر ادبـی باشـد. بـه پدیـد آوردن بیان های افشـاگرانه دربـاره اصلاحـات ارضـی و امحـای کشـاورزی سـنتی ایـران می اندیشـد» (میرعابدینـی، جلـد دوم، ۱۳۷۷، ص ۵۲۱).

مبارزه با ماشینیسم (مولفه اقتصادی- سیاستی)

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

با اجرای اصلاحات ارضی، زمین‌داران بزرگ با امتحان کردن روش‌های جدید کشاورزی، هرچه بیشتر به سمت مکانیزه شدن پیش می‌رفتند. نتیجه آن باعث بیکاری بسیاری از روستائیان و مهاجرت آنان برای تأمین معاش، به شهرها بود (همان، ص ۵۲۳).

فولکور گرایی و فرهنگ عامه

ابتدایی ترین شکل داستان روستایی، پرداختن به فرهنگ روستا و فولکور منطقه است. در این گرایش که به مردم شناسی نزدیک تر است تا به ادبیات مسائل اساسی زندگی تحت الشعاع توجه به لغات، آداب و رسوم محلی قرار می گیرد و داستان تا سطح جمع آوری فولکور منطقه نزول می کند (همان، ص ۵۲۷).

انتقاد از اوضاع اجتماعی

درونمایه بسیاری از آثار اقلیمی دهه چهل، انتقاد از اوضاع اجتماعی آن زمان است. از فقر وظلم و ستم هایی که به مردم روستایی وارد بود. کمبود امکانات در روستاها و انعکاس زندگی آنان در قالب داستان، یکی از شیوه های انتقاد از اوضاع اجتماعی بود (هاشم پور و پویان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۲).

مهاجرت روستاییان به شهر

به دلیل اصلاحات ارضی و همچنین مکانیزه شدن کشاورزی بسیاری از روستاییان بیکار شدند. آنان برای گذراندن زندگی خود به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و در آن شهرها برای تأمین مخارج خود به کار مشغول شدند. درونمایه بسیاری از داستان های نویسندگان اقلیمی بیان مهاجرت روستاییان به شهرها و مشکلات و سختی های زندگی آنان در شهر است (هاشم پور و پویان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۳).

ادبیات روستایی جنوب

بسیاری از داستان نویسان خوزستانی با توجه به اصالت روستایی خود یا علاقه به بیان مشکلات روستاییان در داستانهایشان ذیل این گروه قرار می گیرند. از جمله نویسندگانی که به این حوزه تعلق خاطر دارند بهرام حیدری ست.

بهرام حیدری

حیدری نویسنده‌ای بختیاری‌تبار است. او از نویسندگان نوگرای دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ و از شکل‌دهندگان داستان‌نویسی جنوب است. بهرام حیدری را باید از جمله نویسندگان ادبیات روستایی- اقلیمی ایران به حساب آورد که به خاطر خاستگاه طبقاتی و ذهنیت خاص و بی‌پروایش- که صاحب قدرتان آن دوره آن را بر نمی تافتند-، نتوانست در اذهان و قلوب بسیاری از روشنفکران آن زمان، راه یابد. حتی زمانی که کتاب «لالی» او به همراه کتاب «نان و گل» نسیم خاکسار به عنوان بهترین مجموعه داستان‌های سال ۱۳۵۸ شناخته شدند، او هنوز گمنام بود و چه بسا این به خاطر نثر و فضاهای داستانی‌جامعه ی ادبی آن روزها باشد که نتوانست داستان های مردمی حیدری را تاب بیاورد و به خاطر بسپارد. آثار وی، حکایت روزمرگی، فقر و ستمی است که مردم ترحم برانگیز آن زمان، در ظلمانی‌ترین قسمت دنیا با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. لالی، محصول فقر و درماندگی مردمی است که به مرگ و جنون می‌رسند. آدم‌هایی که خواسته‌ها و توقعاتشان از زندگی آنقدر ناچیز و پیش پا افتاده‌است که هیچ حسی را بر نمی‌انگیزند. اما وقتی خود را در به دست آوردن آنچه که می پندارند کوچکترین حق طبیعی آنهاست، ناتوان و محروم می‌بینند، زبان به کفرگویی باز می کنند. کفری که نشانگر بی ایمانی ذاتی آنها نیست بلکه نوعی اعتراض به مشکلات است که آنها را آرام می کند:

«گل محمد با صدای مهیب و خشم و نفرت گفت: های بابا زاهد! خاب! برو! تو، پیری؟ برو اون طرف اقلاً که گاو، که سه‌پایه، چشم خود تو در نیاره! برو... پیر! برو، خدا!...» (حیدری، ۱۳۵۸، الف، ص ۱۵۲).

«بیست فوتی ها، سه ردیف خانه متروک شرکت نفت بود. هر ردیف، سه ردیف کوچک بود با کمی فاصله و هر ردیف کوچک، شش خانه و هر خانه یک اتاق دراز و باریک که با تیغه ای دو اتاق می شد؛ تیغه ای که راه دو اتاق را باز می گذاشت...»

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

(حیـدری، ۱۳۵۸، ص ۵).
«لبخنـد بـر لب هـای کلفـت مـادر پیدا شـد. حـالا که پـول داشـت و دو تومـان شـیرینی بـه همراه داشـت و کفـش لاسـتیکی بـرای ابراهیـم خریـده بود، پـس چرا بایـد بـا آغوش بـاز نمی پذیرفتشـان... صبح به مسـجد سـلیمان رفتـه بود اما انـگار بچه ها را چنـد روز ندیده، نشسـت تـا رسـیدند، و خوچـول را بغل گرفـت و گفت: «پـس چـرا اینجور خاکـی؟ داخل این گرمـا...» (همان، ص ۶).
«نـوک بـراق کفـش لاسـتیکی از داخـل کیسـه پیـدا شـد. ابراهیـم به هـوا پرید: «هـای بده، های بده شـون، خوبـن برا پـام؟» (همـان، ص ۷).
صحبـت از شـرکت نفـت، آمـد و رفـت از روسـتا بـه مسجدسـلیمان، گرمـا و... به خوبی نشـان گر حاکمیت ادبیـات اقلیمـی در داسـتان اسـت و شـخصیت های داسـتان نیـز بـا لهجـه ی جنوبـی مکالمـه مـی کننـد؛ همـان گونـه که در مثال های پیشـین از نظر گذشـت، مـادر خطاب بـه خوچول می گویـد: «پس چـرا اینجور خاکـی؟ داخل ایـن گرمـا...»؛ این اصطـلاح (داخل این گرمـا)، مربـوط بـه لهجه ی خوزسـتانی می باشـد.
نویسـنده، مشـکلات روسـتائیان مسجدسـلیمان را در داسـتان «حسـین سـلیمانی» در همیـن مجموعـه (لالـی)، در قالـب انشـاهای دانش آموزان مدرسـه بیان می کنـد:
«اینطـوری کـه پـدرم برایـم تعریـف کـرد، زندگی من ایـن طور گذشـت: من بچه بـودم، از گرسـنگی گِل می خـوردم، آنقـدر گل خـوردم که مریـض شـدم...» آنچه در کلاس مشـخص شـد، خنـده ی مـرادی بـود کـه از فشـردگی و کـش آمدن لبهایـش معلوم بـود خنده ای بـی اختیـار اسـت. چشـمها بـه مرادی بـود و چنـد نفر خندیدنـد و چنـد کلمـه بـه گوش رسـید: «ایـن... گل مـی خـورد! پس...». مـرادی گفت: «جالبه! سـاکت بچه هـا بینم!»
سـلیمانی که سـر از دفتر برداشـته بود و از ناچاری می خندیـد، سـر بـه دفتـر بـرد و بـا مکـث و با اخمـی که نشـان دهد انشـاء برایـش اهمیـت دارد، خواند:
«پـدرم بـا چنـد تـن از اقوامـان، مـن را بـه زحمـت فـراوان از ده بـه مسـجد سـلیمان بـرد. یـک مـاه در بیمارسـتان شـیر و خورشـیدی بـودم و دکترهـا مـی دانسـتند کـه حـال مـن خیلـی خـراب اسـت ولـی بـه پـدرم نمی گفتنـد و بعد از چهل روز که در بیمارسـتان بـودم، روزی به پدرم گفتند که پسـر شـما باید جراحی شـود...» (همـان، صـص ۲۱-۲۲).
بـه جـز داسـتان های مجموعـه لالـی، داسـتان هـای مجموعـه «علـف که نمی شـکند» هـم با ایـن موضوع (بیـان مشـکلات روسـتائیان لالـی) مطـرح می شـوند؛ بـا خوانـدن پاراگراف هـای اول داسـتان هـای «گفتگو، قنـد، علـف که نمی شـکند و مرافعـه» از ایـن مجموعه بـه وضـوح می تـوان ایـن گفتـه را اثبـات کرد:
«آفتـاب نزدیـک غـروب از نـوک کوه هـای لالـی دور نیسـت. بـاد نـرم مـی آیـد و بـه رطوبـت عرق پیشـانی هـا می خورد و دلشـادی و لبخند مـی آورد» (حیدری، ۱۳۷۶، ۷).
«زمین بیدار شـده و به دور از چشـم خورشـید، با سایه صبـح که به سـر و کـول گرفته، خـواب آلـود و مهربان اسـت. سـیاه چادرها، زنـده وار، مثل آنکه تـازه از خاک برخاسـته باشـند، هـر دو پـا را گشـاد نگه داشـته اند و سـر را کمـی بلنـد گرفته انـد و به حال انتظـار نگاه می کننـد» (همان، ص ۶۱).
«زیـر زور گرمـا و آفتـاب، در گـذر سـاعت های بعـد از ظهـر، سـرها کمتر از سـیاه چادرهـا در می آیند. سـیاه چادرهـا، خمیـده و پهـن و نزدیـک بـه زمیـن، هیئـت هـای عـذاب آلـوده ای دارنـد. مرغ و خروسـها و سـگها در سـایه کنـار سـیاه چادرها و آغـل له له مـی زنند...» (همان: ۸۷).
«شـکرالله و بارانـی دارنـد گَلـه را از آغـل بیـرون مـی کننـد. آفتـاب بـالای سـر سـیاه چادرهـا را گرفتـه و با وجـود نزدیکـی پائیـز، داغ اسـت و مـی سـوزاند. علـی کـرم پـا شـد. ننـه علی کـرم گفت: «میـری ننـه؟ خدا! مـی سـوزی حـالا کـه...» (همـان: ۱۲۱).
از آبـادی هـای نزدیکتـر- از « دوبلوطـان»، « دورآب»، « چگارمـان»، « چـزی» و « قلعـه خواجـه»- ریـش

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

سفید و کدخدا و بزرگ آمده بود که به بسته های رختخواب و بالش تکیه داشتند و کوچکترها، تکیه شان به دیوار بود یا رُک و راست و چهارزانو نشسته بودند یا کف دست را به فرش تکیه داده بودند» (حیدری، ۱۳۵۸: ب، ص ۷).

«ظهر تا عباسقلی از کوه برگشت، نقره گفت: «والا- بدبختی ما- خان پدرسگ یکی رو فرستاده بود دنبالت و گفته که عواسقلی باید امسال چارپاها منو نگهداری بکنه. گفته خودش و برادرش صب بیان ببینم شون»(همان: ۴۱).

نتیجه گیری و جمعبندی

حیدری بسیاری از سال‌های عمرش را به عنوان سرباز سپاهی دانش و معلم در روستاهای فراموش‌شده جنوب کشور سپری کرد اما پس از انقلاب فرهنگی و پاکسازی در آموزش و پرورش، به عنوانِ نویسنده‌ای متعهّد، برای شهادت‌دادن به امرِ واقعیّت، از ایران گریخت. حضور او در عرصه ی ادبی بطور رسمی با چاپ کتاب «به‌خدا که می‌کُشم هرکس که کُشتم» در سال ۱۳۵۶ شکل گرفت. در سال ۱۳۵۸ کتاب «زنده‌پاها و مرده‌پاها» و در همان سال مجموعه داستان‌های کوتاه «لالی» را به چاپ رساند. البته او، نزدیک به بیست سال، در نشریات ادبی آن زمان بسیاری از داستان‌هایش را چاپ کرده بود، اما نه به آن صورت که در یک کتاب چاپ شده باشند. به روایت بسیاری از نزدیکانش، او کتاب‌های دیگری به نام «شناسنامه‌های باطل‌شده» و «شامِ کفتار و چاشتِ پلنگ» نیز داشته که در حملهٔ ی ساواک به خانه‌اش از بین رفتند. از آنجا که منوچهر شفیانی اولین کسی بود که از روستاهای جنوب و مخصوصاً مسجد سلیمان و لالی نوشت، حیدری جزو مقلدان او محسوب می شد اما خیلی زود نثرش را پیراست و کارش از تقلید گذشت و به خلق رسید. کتاب‌های لالی، به‌خدا که می‌کشم هرکس که کشتم و زنده‌پاها و مرده‌پاها گواه این مدعاست. مخصوصاً مجموعه داستان «لالی» که یکی از درخشان‌ترین مجموعه‌داستان‌های اقلیمی این مرز و بوم است. آنچه که حیدری در آثارش به نمایش می گذارد، بیان زوال ایل بختیاری و تباهی آن در اثر نفوذ مدرنیسم و زندگی شبه مدرن است؛ که با بیانی فولکلوریک(داستان زنده پاها،مرده پاها) ماجرای آن را تصویر می کند. در آثار او حس نوستالژیک، نسبت به گذشته پر عظمت ایل بختیاری به چشم می خورد؛ روزگاری که خان ها در آن به نیکی عمل می کردند و ایل در اوج قدرت و آسودگی بود اما با آمدن دوران جدید به فقر و تباهی کشیده شده، زندگی سختی را می گذراند و مورد تمسخر شهری هاست. ماجرای داستان «ناهار فردا، کباب است» از مجموعه داستان لالی ، که اوایل انقلاب در روستایی از مسجدسلیمان خوزستان اتفاق می افتد، در مورد مسائل و مشکلات خانواده های روستایی است که فقر با زندگی آنها عجین شده و مردم ساده آن با سادگی هر چه تمام تر به داشته های کم خود قانع و خوشحالند- همان گونه که دو تومان شیرینی و یک جفت کفش لاستیکی موجبات خوشحالی آنها را فراهم می کند- که این امر می تواند به رغم بیان مشکلات روستائیان آن دوره، بیانگر غبطه و تمایل این نویسنده ی خوزستانی به زندگی ساده روستایی باشد. این نویسنده مردمی در مجموعه داستان« زنده پاها و مرده پاها» نیز به بیان مشکلات و فقر روستائیان پرداخته است: «ناهار عروسی- برنجِ گِرده و خورشی آبگوشت مانند- آنقدر به دهنِ «پیوندی»ها و غیره ها مزه کرده بود که از ته-دل می خندیدند. خیلی ها بعد از سی چهل روز- یعنی آنهم بعد از عروسی ی ساتیار- بود که رنگ گوشت را می دیدند... چای مرکب مانند، پای آتش منقل ها، به مجلس آمده بود... در مثال هایی که گذشت اسامی بعضی از مناطق خوزستان و همچنین تیره و طایفه های بختیاری به چشم می خورد.

منابع و ماخذ

بالائی، کریستف؛ کویی پرس، میشل (۱۳۸۷) سرچشمه های استان کوتاه فارسی، تهران، معین.
بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸) روشنفکران ایرانی و غرب؛

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

ترجمه‌ی جمشید شیرازی؛ چاپ سوم؛ تهران؛ فرزان.
پاینده، حسین (۱۳۸۹) داستان‌های کوتاه در ایران، تهران، انتشارات نیلوفر.
حیدری، بهرام، (۱۳۵۸)، لالی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، الف.
حیدری، بهرام، (۱۳۵۸)، زنده پاها و مرده پاها، تهران، کتاب زمان، چاپ اول، ب.
حیدری، بهرام، (۱۳۷۶)، علف که نمی شکند، سوئد، انتشارات افسانه- اپسالا، چاپ اول.
راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۹۱) نفت و قلم، نام آوران عرصه‌ی قلم در صنعت نفت ایران؛ تهران؛ کویر.
سپانلو، محمد علی، (۱۳۵۸) «گزارشی از داستان نویسی یکسالهٔ انقلاب »، اندیشه‌ی آزاد، دوره‌ی جدید، سال اول، شمارهٔ یک، ص ۹-۷.
سپانلو، محمدعلی (۱۳۵۹) نگاهی به ادبیات معاصر، گزارشی از داستان نویسی یک ساله ی انقلاب،آینده، سال ششم، شماره‌ی سه و چهار.
شیری، قهرمان، (۱۳۸۷)، مکتب های داستان نویسی در ایران، تهران، نشرچشمه، چاپ سوم.
صادقی شهپر، رضا (۱۳۸۹) ادبیات اقلیمی در داستان های معاصر ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، دانشگاه تربیت معلم، تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پایان نامه دکترا.
عابدینی، حسن، (۱۳۷۰)، افسانه سرای جنوب پر رمز و راز، مجله کلک، شماره ۱۴و ۱۵، صص ۳۳۴-۳۳۹.
عمید، محمد جواد (۱۳۸۱) کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران، تهران، نشر نی.
میرصادقی، جمال (۱۳۶۰) قصه، داستان کوتاه رمان، تهران، انتشارات آگاه.
میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۷)، صد سال داستان نویسی ایران، چهار جلد، تهران، چشمه.
هاشم پور، معصومه؛ پویان، مجید (۱۳۹۲) بازتاب عناصر اقلیمی در آثار مرادی کرمانی با تکیه بر داستان نخل وخمره، هفتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۹۸۸-۲۰۰۰.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-19]